



Fundamentals Governing the Sale and Extraction of Cryptocurrencies in Iranian Lawabstract

Ali Reza Emam¹, Ali Zare^{2*}, Ali Taghikhani³

1. Department of Private Law, Branch of Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Law, Theology and Political Science, Branch of Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Private Law, Tehran Branch (Damavand), Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Today, due to the development and progress of economic exchanges and its electronicization, especially in the field of mining and selling crypto-currencies, differences in the nature and foundations of these types of crypto-currencies have been raised by jurists and jurists. Of course, the issue of selling cryptocurrencies with their extraction is two different issues, which has divided the resulting disputes into two different dimensions. The most important difference in the discussion of the bases of the sale of cryptocurrencies can be called monetary and currency, which is determined by the rules and principles governing the laws of each country, which does not have a specific basis in Iranian law and mostly they have considered the title of digital money. Of course, the weakness in the legislative policy of selling and extracting cryptocurrencies is also a very important issue that is evident in Iranian law and in line with the conditions and effects of selling and extracting cryptocurrencies, it has been referred to the generality of other laws and this issue is a serious challenge in the field of legislation. Comes and it is necessary to revise this issue in the laws of Iran. As a result of the present research, with the aim of investigating the fundamentals governing the sale and extraction of cryptocurrencies in Iranian law, in an analytical and descriptive method, it has been found that the basis of acceptance of the sale and extraction of cryptocurrencies in jurisprudence can be found in issues such as greediness, the rule of maintaining the system. Studied the rule of expediency. The basis for accepting the sale and extraction of cryptocurrencies from a legal point of view can also be examined on the basis of the possibility of a contract and the principle of prohibition of unnecessary use, on the basis of the principle of efficiency in action and prevention of conflict and on the basis of public order and rational behavior.

Method: This is a theoretical type of investigation, it is a descriptive-analytical type of investigation, and it is a collectivist study of information in the form of a book, and a review of chains of transmission, books and articles, in the form of a book.

Ethical Considerations: At all stages of the discussion there is a present, under the care of the originals of texts, friendship and trustworthiness of a severe care.

Results: The buildings of the ruler of Iran for the sale and extraction of its symbols from the Iranian jurisprudence, as well as the source of the Iranian jurisprudence and rights, a resource for reviewing the decision of the government and the press in this matter. What type of sale is there for the jurisprudence and rights of Iran? There are varying opinions on this matter. This is the type of Mutrah sale It's too late

Conclusion: In Iran's law, with the guidance of Nawari and the new generation of the sale of its rice symbol, we regret that there is a written law and the existence of a standard in dealing with it in the generalities of the laws of the civil law and jurisprudential sources, a review of the model. We have developed famous theories in jurisprudence regarding the non-validity and invalidity of a symbol, the most important of which are the meanings of Iran and the laws of Iran, in this case, which is not known. With this in mind, the topic of selling the rice symbol is new, i.e. a new one, based on an official clause and a single definition for it, in different references, its opinions are negligent and in fact, the concept of the rice symbol, in order to address issues related to the bank's possessions. Electronically, and even on some websites This is the only way to use it.

Keywords: Selling; Extracting; Cryptocurrency; Luxury; Expediency; Maintaining the System

Corresponding Author: Ali Zare; **Email:** alizare@srbiau.ac.ir

Received: February 17, 2023; **Accepted:** May 11, 2023; **Published Online:** January 14, 2024

Please cite this article as:

Emam AR, Zare A, Taghikhani A. Fundamentals Governing the Sale and Extraction of Cryptocurrencies in Iranian Lawabstract. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e17.



مبانی حاکم بر بیع و استخراج رمزارزها در حقوق ایران

علیرضا امام^۱، علی زارع^{۲*}، علی تقی‌خانی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران (دماوند)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه با توجه به توسعه و پیشرفت مبادلات اقتصادی و الکترونیکی شدن آن به ویژه در عرصه استخراج و بیع رمزارزها، اختلاف در ماهیت و مبانی این نوع رمزارزها از سوی فقها و حقوقدانان مطرح گردیده است، البته موضوع بیع رمزارزها با استخراج آن دو موضوع متفاوتی است که اختلافات ناشی از آن را به دو بُعد مختلف تقسیم کرده است. مهم‌ترین اختلاف در بحث مبانی بیع رمزارزها را می‌توان پولی و ارزی بودن آن عنوان داشت که قواعد و اصول حاکم بر قوانین هر کشوری آن را تعیین می‌نماید که این موضوع در حقوق ایران، مبانی مشخصی را دربر ندارد و اکثراً آن را به عنوان پول دیجیتال در نظر داشته‌اند، البته ضعف در سیاست تقنینی بیع و استخراج رمزارزها نیز موضوعی بسیار مهم است که در حقوق ایران مشهود بوده و در راستای شرایط و آثار بیع و استخراج رمزارزها به عموماً قوانین دیگر ارجاع داده شده است و این موضوع چالش جدی در عرصه قانونگذاری به شمار می‌آید و نیازمند بازنگری این موضوع در قوانین ایران است، در نتیجه پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی حاکم بر بیع و استخراج رمزارزها در حقوق ایران به روش تحلیلی - توصیفی به این یافته نائل گردیده که مبانی پذیرش بیع و استخراج رمزارزها در فقه را می‌توان در موضوعاتی همچون غرری بودن، قاعده حفظ نظام، قاعده مصلحت مورد مطالعه قرار داد. مبانی پذیرش بیع و استخراج رمزارزها از منظر حقوقی نیز می‌تواند بر مبانی احتمالی بودن عقد و اصل منع استفاده بلاجهت و بر مبانی اصل اتقان در عمل و جلوگیری از نزاع و بر مبانی نظم عمومی و سیره عقلا مورد بررسی قرار گیرد.

روش: این تحقیق از نوع نظری می‌باشد، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: مبانی حاکم بر بیع و استخراج رمزارزها در حقوق ایران، از دو منظر فقه و حقوق ایران مورد مطالعه قرار گرفت و بررسی شد که در راستای پذیرش این نوع بیع در فقه و حقوق ایران، نظرات متفاوتی در پذیرش و عدم پذیرش این نوع بیع مطرح شده است.

نتیجه‌گیری: در حقوق ایران، با توجه به نوآوری و جایگاه جدید بیع رمزارزها، متأسفانه قانون مدونی وجود ندارد و در راستای معامله آن می‌بایست به عموماً قوانینی همچون قانون مدنی و منابع فقهی مراجعه نمود. بنابراین نظریات مشهور فقها بر عدم احراز صحت و بطلان رمزارزها دلالت دارند و قوانین ایران نیز در این قضیه مسکوت است. با توجه به اینکه موضوع بیع رمزارزها پدیده‌ای جدید هستند، طبقه‌بندی رسمی و تعریف واحدی برای آن‌ها در مراجع مختلف ارائه نگردیده و در حقیقت مفهوم‌نگاری رمزارزها، یکی از مسائل چالشی حوزه بانکداری الکترونیکی است و حتی در بعضی مواقع واژه‌هایی با کاربردهای مجزا به جای هم استفاده می‌شوند.

واژگان کلیدی: بیع؛ استخراج؛ رمزارز؛ غرری؛ مصلحت؛ حفظ نظام

نویسنده مسئول: علی زارع؛ پست الکترونیک: alizare@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Emam AR, Zare A, Taghikhani A. Fundamentals Governing the Sale and Extraction of Cryptocurrencies in Iranian Lawabstract. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e17.

مقدمه

موضوع استخراج و بیع رمزارزها موضوع جدیدی است که امروزه ابعاد حقوقی و فقهی مختلفی را به خود دیده است و از این جهت نظریات حقوقی و اقوال فقهی متفاوتی را نیز می‌توان در زمینه مبانی موضوع، مورد مطالعه قرار داد. مسأله‌ای که در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم، این است که ملاک اعتبار و ارزیابی مبانی استخراج و بیع رمزارزها چیست؟ که در پاسخ می‌توان عرف موجود و رویه قضایی هر کشور را عنوان نمود که در حقوق ایران، نظر مشهور فقها بی‌تأثیر نیست. در حقوق ایران به طور خاص و ویژه به موضوع مبانی استخراج و بیع ارزها پرداخته نشده است و تنها به برخی مقررات نه‌چندان جامع در این زمینه همچون مصوبه شورای عالی مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ (ممنوعیت خرید و فروش رمزارزهای جهان روا توسط نهادهای پولی و مالی)، تصویب نامه هیأت وزیران در بحث استخراج رمزارز مصوب ۱۳۹۸ (ممنوعیت استفاده از رمزارزهای جهان روا در مبادلات داخل کشور و مجازبودن استخراج آن‌ها با هدف صادرات) و پیش‌نویس سیاست‌نامه بانک مرکزی مصوب ۱۳۹۷ (بدون جایگاه قانونی) اشاره داشت. با توجه به این موضوع می‌توان عنوان نمود که با توجه به عدم پذیرش فقه‌های مشهور در خصوص استخراج و بیع رمزارزها در مبنا و آثار آن باعث شده است که این موضوع از جایگاه قانونی مناسبی برخوردار نباشد و بررسی اقوال و نظرات فقها در این زمینه به عنوان مبانی استخراج و بیع رمزارزها در حقوق ایران از اهمیت برخوردار باشد. در راستای شناخت مبانی استخراج و بیع رمزارزها، نظرات مختلفی وجود دارد و مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان مبانی فقهی و حقوقی این نوع رمزارزها عنوان نمود. برخی ماهیت آن را کالا عنوان نموده‌اند و برخی نیز آن را ابزار پرداخت رسمی دانسته‌اند و برخی آن را پول عنوان نموده‌اند و برخی نیز آن را دارایی دانسته‌اند که ماهیت‌های مختلف پیش‌گفته، در بررسی مبانی بیع رمزارزها مؤثر خواهد بود. در رابطه با استخراج (انتشار) به دلیل وجود شبهه شرعی در رابطه با مالیت و مبادله رمزارزهای جهان روا، استخراج آن‌ها

جهت استفاده در داخل کشور با شبهه شرعی مواجه است، اما استفاده از آن‌ها به عنوان «کالای صادراتی» بلاشکال است. در فقه اسلامی این مسأله تحت عنوان «تولید مال نامشروع» مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع تولید کالاهایی که مصرف آن برای مسلمانان حرام یا دارای شبهه است (مثلاً تولید و پرورش خرگوش و قورباغه) به قصد فروش به کسانی که آن را حلال می‌دانند، اشکالی ندارد (۱). امروزه با توجه به توسعه و پیشرفت مبادلات اقتصادی و الکترونیکی شدن آن به ویژه در عرصه استخراج و بیع رمزارزها، اختلافات بسیاری در مبانی این نوع رمزارزها از سوی فقها و حقوقدانان مطرح شده است، البته موضوع بیع رمزارزها با استخراج آن دو موضوع متفاوتی است که اختلافات ناشی از آن را به دو بُعد مختلف تقسیم کرده است. مهم‌ترین اختلاف در بحث مبانی بیع رمزارزها را می‌توان غرری بودن آن عنوان داشت که قواعد و اصول حاکم بر قوانین هر کشوری آن را تعیین می‌نماید که این موضوع در حقوق ایران، مبانی مشخصی را دربر ندارد و اکثراً آن را به عنوان پول دیجیتال در نظر داشته‌اند. به طور کلی مبانی حاکم بر بیع و استخراج رمزارزها را می‌توان از دیدگاه فقهی و حقوقی مورد مطالعه قرار داد که ذیلاً مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که در این راستا بیان دیدگاه مخالفان و موافقان از اهمیت برخوردار است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش

این تحقیق از نوع نظری می‌باشد، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

مبانی حاکم بر بیع و استخراج رمزارزها در حقوق ایران، از دو منظر فقه و حقوق ایران مورد مطالعه قرار گرفت و بررسی شد که در راستای پذیرش این نوع بیع در فقه و حقوق ایران، نظرات متفاوتی در پذیرش و عدم پذیرش این نوع بیع مطرح شده است.

بحث

۱. مبانی فقهی

۱-۱. **غرری بودن:** در بحث از مفهوم و تعریف غرر^۱ در راستای بیع و استخراج رمزارزها، می‌بایست در ابتدای آن با مفهوم غرر و ابعاد حقوقی و فقهی آن آشنا شد. لغت‌دانان فقهی و حقوقی برای غرر، معانی مختلفی ذکر نموده‌اند که گروهی (۲-۳) آن را به معنی خطر و در معرض هلاکت قرار دادن، گرفته‌اند. حال آنکه عده‌ای دیگر (۴) معتقدند غرر به معنی غفلت (۵-۶)، فریب‌خوردن، خدعه و نیرنگ (۷) است. بعضی دیگر (۸) غرر را به معنی جهل دانسته است. در نهایت برخی دیگر (۹-۱۰) معانی مختلف که اختلاطی از معانی خطر و غفلت است برای غرر آورده‌اند. مطابق نظر برخی فقیهان (۱۱)، غرر به معنی جهل است. پیروان این نظر خود نیز به دو گروه تقسیم می‌گردند، برخی (۱۲) از آن‌ها جهل نسبت به رسیدن شیء به دست منتقل‌الیه را غرر می‌دانند. در مقابل، برخی دیگر (۱۳) قلمرو جهل را گسترش داده و جهل نسبت به اصل وجود مبیع یا حصول مبیع یا صفات مبیع از حیث کمیت، کیفیت را غرر می‌دانند. نظر فوق‌الذکر با این ایراد مواجه شده است که در نظر اهل لغت، غرر به معنی جهل آورده نشده است (۱۴).

کسانی که قائل به شبهه غرر در معاملات بیع و استخراج رمزارزها هستند، می‌گویند اصل وجود رمزارزها، اعتباردهنده، هدف از انتشار و ارزش آن‌ها همگی مبهم است و به همین دلایل مطرح‌شده، معامله با آن‌ها را مصادیقی از مصادیق قاعده نفی غرر دانسته و آن را باطل می‌دانند. معمولاً معامله رمزارزها در صرافی‌ها انجام می‌شود و آن‌ها ابتدا از دو طرف مقدار سرمایه را گرفته و سپس در قیمتی خاص که مورد توافق طرفین است، آن معامله را انجام می‌دهند. در صورت‌های دیگر از انواع معاملاتی که می‌شود با رمزارزها انجام داد نیز می‌توان به راحتی وجود عوضین (یعنی به طور مثال بیت‌کوین در مقابل جفت ارز دیگر و یا در مقابل کالایی دیگر) را احراز نمود، اگرچه که این وجود به صورت فیزیکی نیست، اما مبرهن است که فیزیکی بودن عوضین جزء شروط فقهی نمی‌باشد. همچنین بعید است منظور از قبض در احکام

مختلف فقهی، قبض فیزیکی باشد، بلکه به معنای تسلیم‌نمودن و تحویل‌دادن شیء است؛ چنانکه در پول الکترونیک متداول بانکی نیز هیچ‌وجه فیزیکی وجود ندارد و مورد تأیید مراجع معاصر نیز می‌باشد. ماهیت رمزارزها و سازوکار فنی آن (مثلاً اینکه نیازی به تأیید دولت مرکزی ندارد، دولت در خلق پول دخالتی ندارد، هویت فرستنده و گیرنده مخفی می‌ماند، تحت حمایت دولتی نیست، هزینه عملیاتی ناچیزی در سطح بین‌المللی دارد و سرعت انتقال بسیار بالایی دارد) و مشخصات فنی، شیوه استخراج، شیوه معامله، پروتکل‌های زمان‌بندی مطرح شده و تعداد سکه‌ها مشخص است و به راحتی قابل دسترس است و بر هر شخصی که در این راستا تحلیل و تحقیق داشته باشد، پوشیده نخواهد بود و نقطه نامعلومی در ماهیت رمزارزها وجود ندارد، به علاوه تمامی آنچه برای شناخت رمزارزها نیاز باشد، ندارد در شناسنامه آن‌ها که به «وایت پیپر (White Paper)» معروف است، مطرح می‌شود که در آن درباره عمده زوایای آن توضیحات مفصلی ارائه شده است. در خصوص بیت‌کوین نیز اگرچه امکان دارد طرفین از سازوکار فنی درونی آن اطلاع نداشته باشند، اما اجمالاً نسبت به کارکرد آن آگاهی کامل دارند و همین امر منجر به تقاضای آن می‌شود و همین علم اجمالی نیز کفایت می‌کند در اینکه خطری متوجه آنان نگردد. موضوع قرارداد، یعنی آگاهی و وجود شفافیت در نوع قراردادی که طرفین با یکدیگر منعقد می‌کنند و تمام لوازم و تعهداتی که آن قرارداد برای طرفین پدید خواهد آورد. به طور مثال افرادی که در واحدهای صندوق‌های سرمایه‌گذاری که بر اساس پیش‌بینی سود طراحی شده است، سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اما نسبت به قوانین حاکم بر آن آگاهی ندارند و فرد سرمایه‌گذار نمی‌داند که ماهیت این صندوق‌ها به گونه‌ای است که ممکن است مبلغی را که در صندوق، سرمایه‌گذاری کرده، کمتر از میزان اولیه یا بیشتر از مبلغ اولیه شود، وارد نوعی معامله غرری شده است. تصور سرمایه‌گذار بر این است که با وجود ضامن نقدشوندگی، اصل پول وی در معرض خطر نیست، اما ممکن است بعد از مدتی اصل پول سرمایه‌گذار نیز کمتر از مقدار اولیه گردد که

البته این مشکل می‌تواند با آگاهی‌بخشی و کسب اطلاعات به آسانی مرتفع گردد، به علاوه تمامی قوانین، کارمزدها و شرایط خرید و فروش در مکان‌هایی که به معامله رمزارزها می‌پردازند، مشخص و نوشته شده است و به راحتی قابل دستیابی است (۱۵).

۲-۱. قاعده حفظ نظام: حفظ نظام و جلوگیری از اختلال زندگی مسلمانان یکی از اصول ضروری فقه است. اندیشمندان فقهی به قدری بر ضرورت این اصل تأکید دارند که بعضاً برای اولویت‌دادن به آن احکام اولیه را به حاشیه رانده و مطابق احکام ثانویه فتوا صادر کرده‌اند. روی آوردن به رمزارزها مشکلاتی نظیر چالش‌های امنیتی، آسان‌ساختن ارتکاب جرائم، گریختن از پرداخت مالیات، پولشویی و... را به همراه دارد. این معضلات موجب می‌گردد امنیت اقتصادی و حتی بعضاً سیاسی جامعه به خطر بیفتد. از این رو برای حفظ نظام اسلامی جلوگیری از وقوع چالش‌های مذکور امری واجب است. از این روست که این دسته از مخالفان با ورود رمزارز به عرصه اقتصادی قبل از رسیدگی به چالش‌های مذکور و راه‌های مقابله به آن‌ها ناموافقند (۱۶). در جای‌جای فقه اقتصادی موارد و نشانه‌های زیادی از مسأله حفظ نظام به چشم می‌خورد. از جمله مسائلی که در مبحث مکاسب محرمه یا کتاب الاجاره، مورد توجه فقها بوده، همین مسأله است. فقها یکی از انواع اجاره غیر مشروع یا تکسب حرام را أخذ اجرت بر «واجبات» (۱۷) می‌دانند، اما اگر واجبات به گونه‌ای باشد که حفظ نظام متوقف بر آن باشد، به طوری که اگر آن عمل ترک شود، نظام اجتماعی و زندگی مردم یا کیان اسلامی آسیب می‌بیند، با اختلاف‌های جزئی، بر جواز فتوا داده‌اند، چراکه در غیر این صورت ممکن است کسی به انجام آن مبادرت نکرده، در نتیجه نظام دچار آسیب شود. بدیهی است چون این حکم مستند به عنوان ثانوی ضرورت است، از احکام ثانویه شمرده می‌شود. بیان نمونه‌ای از کلام فقها در این خصوص، خالی از فایده نیست: شیخ انصاری (ره)، در مکاسب محرمه یکی از انواع تکسب حرام را أخذ اجرت بر واجبات دانسته و بحث نسبتاً مبسوطی را در مورد این مسأله مطرح کرده و پس از

آنکه اصل را بر حرمت می‌گذارد، اشکالی را بیان کرده (۱۸) و در پاسخ به آن وجوه هفت‌گانه‌ای را بیان می‌کند و پس از بررسی و جرح هر یک از آن‌ها، می‌گوید: «حق آن است که اگر واجب، عینی و تعینی باشد، اخذ اجرت بر آن جایز نیست، حتی اگر از صناعاتی باشد که نظام بر آن مترتب است (مثل طبابت)....، اما اگر واجب کفایی باشد، اخذ اجرت بر آن جایز است و با انجام عمل، از فاعل و دیگران ساقط می‌شود، هر چند با گرفتن اجرت، امتثال برای او حاصل نشده است» (۱۸). امام خمینی (ره)، نیز در این خصوص علاوه بر آنکه در کتاب مکاسب محرمه به طور مفصل، در این زمینه بحث می‌کند، در کتاب الاجاره تحریر الوسیله نیز این مسأله را این‌گونه بیان کرده است: «برای انسان جایز نیست اجیر شود جهت به جا آوردن آنچه عیناً بر او واجب است، مانند نمازهای یومیه و بنا بر احتیاط (واجب) برای به جا آوردن آنچه به طور کفایی بر او واجب است، در صورتی که وجوب کفایی آن به عنوان خاص خودش باشد، مانند غسل دادن اموات و دفن و کفن آن‌ها و اما آنچه که از جهت حفظ نظام و احتیاج مردم به آن واجب است، مانند صنعت‌هایی که به آن‌ها نیاز است و طبابت و مانند این‌ها اجیرشدن و گرفتن اجرت بر آن‌ها اشکالی ندارد، چنانکه اجیرشدن شخص برای نیابت کردن از دیگری - خواه زنده باشد و یا مرده - در آنچه که بر آن دیگری واجب است و نیابت در آن مشروعیت دارد، اشکالی ندارد (۱۹)، یکی از محققان ضمن پذیرش حکم جواز اخذ اجرت عمل از سوی عامل یا صاحب حرفه‌ای که حفظ نظام بر آن مبتنی است، نکته ظریف دیگری را افزوده است و آن اینکه، به همان دلیلی که بر جواز اخذ اجرت بر این‌گونه حرفه‌ها حکم می‌شود، به همان دلیل نیز، حکم به وجوب پرداخت اجرت از سوی مشتری یا استفاده‌کننده از آن صنعت نیز می‌شود. به عبارت دیگر دلیل این حکم از یکسو، بر جواز اخذ اجرت توسط عامل دلالت کرده و از سوی دیگر، بر وجوب پرداخت آن توسط مشتری، دلالت می‌کند. در غیر این صورت نظام مختل می‌شود، چراکه مردم از انجام دادن کارهای تبرعی سر باز می‌زنند. از نگاه دیگر زمانی بر طبیب، مداوای مریض واجب است که اجرت او پرداخت شود. مریض

نیز از باب وجوب حفظ جان خود باید مزد او را پرداخت کند (۲۰). بنابراین در صورتی که مبنای معاملاتی رمزارزها از منظر شرعی صحیح باشد، مبادله رمزارزها از منظر شرعی حلال است، اما در صورتی که مبنای معاملاتی رمزارزها مشروعیت نداشته باشد، معامله آن‌ها باطل و حرام است. از منظر فقه حکومتی، اما وضعیت مبادلاتی رمزارزها متفاوت است. به استناد ادله‌ای مانند قاعده لاضرر، قاعده احترام و قاعده حفظ نظام و عدالت که همگی مانع از اجرای سیاست‌های نادرست پولی و افزایش بی‌رویه حجم پول در نظام اقتصاد اسلامی می‌شوند، مقتضی است تا زمانی که از طرف حاکمیت نظم حقوقی برای کنترل رمزارزها در اقتصاد واقعی کشور ترتیب داده نشده است، از ورود و انجام معامله در زمینه رمزارزها جلوگیری کرد. تسهیل جرایم، افزایش یا کاهش بی‌رویه حجم مبادلات پولی و خروج ارز از مسائل مطرح در فقه حکومتی است که مانع از فاقد اشکال شرعی دانستن معاملات رمزارزها است (۲۱).

۳-۱. **قاعده مصلحت:** عده‌ای از مخالفان با مبنای قرارداد قواعدی همچون قاعده لاضرر، قاعده احترام، قاعده اتلاف و قاعده مصلحت بر این باورند که هر سیاست پولی که موجب اضرار در حجم پول گردد، نباید به کار گرفته شود. سیاست‌های مربوط به رمزارز نیز از این قاعده مستثنی نبوده و حاکمیت نباید قبل از سامان‌دادن و به دست‌گرفتن کنترل در مورد این جزء چرخه اقتصادی ورود مشروع و قانونی آن را به چرخه اقتصاد به رسمیت بشناسد. اگر دایره کاربرد رمزارز صرفاً محدود به فضای سایبری بوده و به دنیای واقعی و نظم مالی آن ورود پیدا نکند، خالی از اشکال و مشروع می‌باشد، اما ورود رمزارز از دنیای مجازی به دنیای واقعی می‌تواند جامعه و حاکمیت را با مشکلاتی نظیر تغییرات میزان پول، ضایع گشتن اموال دیگران و معضلاتی که خلاف مصلحت جامعه است (مانند تسهیل جرائم مقتضی) رو به رو سازد. با توجه به قواعد مذکور که بیشتر زیرمجموعه فقه حکومتی هستند، نهادینه‌شدن رمزارز از دید فقهی صحیح نمی‌نماید (۲۲).

بحث از «مصلحت» یکی از مباحث مهم و پرکاربرد فقهی است که همواره مورد توجه فقها بوده و در راستای بیع و استخراج رمزارزها نیز کاربرد دارد، به ویژه در سال‌های اخیر در این خصوص مباحث زیادی بین فقها و محققان در راستای بیع و استخراج رمزارزها رایج شده است و آثار زیادی در این باره نگاشته شده است. به نظر می‌رسد که می‌توان بحث «مصلحت» را به عنوان یک قاعده فقهی مستقل در کنار سایر قواعد عمومی فقه، در راستای بیع و استخراج رمزارزها طرح نمود، هرچند با بررسی اجمالی کتب فقهی و قواعد فقهی دارای پیشینه، این نتیجه به دست آمد که فقهای قدیم قاعده‌ای را با این عنوان مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند، لذا جا دارد در این زمینه، تألیف مبسوط و مستقلی صورت بگیرد، هرچند برخی محققان به اختصار در کنار سایر قواعد فقهی سیاسی، از این قاعده بحث کرده است (۲۳). آنچه در این قسمت ارائه می‌شود، بر این پیش‌فرض استوار است که «مصلحت»، به عنوان یک «قاعده فقهی»، در راستای بیع و استخراج رمزارزها مورد پذیرش قرار گیرد. با یادآوری این نکته که پیش‌تر نیز تحت عنوان «مصلحت نظام» با بهره‌گیری از منابع متعدد، مطالبی را در خصوص این بحث مطرح کردیم، لذا به منظور رعایت اختصار، از تکرار این مباحث خودداری می‌نماییم. آنچه شایسته است در این مجال، مورد اشاره قرار گیرد، آن است که اصولاً مسأله «حفظ نظام» با واژه «مصلحت» یا «مصلحت عمومی» ارتباط کامل و ناگسستنی دارد، به گونه‌ای که غالباً گفته می‌شود «مصلحت حفظ نظام»، مفهوم این گزاره، این است که در صورتی مصالح جمعی مردم تضمین و تأمین می‌شود و جامعه مدنی به هدف‌های آرمانی خود دست خواهد یازید که نظام اجتماعی استوار بوده و استقرار داشته باشد. به عبارت دیگر حفظ نظام اجتماعی و معیشت مردم بر مصالح جمعی و فردی ایشان مبتنی است. یکی از محققان در مقام تبیین ارتباط میان مفاهیم گوناگون، از قبیل مصلحت، عسر، حرج، اضطرار، ضرورت و حفظ و اختلال نظام، گفته است: حفظ نظام به حفظ مصلحت عام برمی‌گردد، چنانکه اخلاق به آن، نادیده‌گرفتن این مصلحت

است و ربطی به عسر و حرج ندارد. از این رو حفظ نظام واجب است، هرچند به عسر، حرج و اضطراب و ضرر منتهی نگردد (۲۴). در مقابل مفهوم مصلحت، مفهوم «مفسده» قرار دارد. همانطور که مفهوم حفظ نظام با مفهوم مصلحت در هم تنیده است، مفهوم اختلال نظام نیز با مفهوم مفسده، در ارتباط است. به بیان دیگر به همان دلایلی که باید به منظور مراعات مصلحت جامعه و مردم و مصلحت نظام اسلامی، قائل به وجوب حفظ نظام شویم، باید به منظور پیشگیری از مفسد ناشی از نداشتن نظام، قائل به حرمت اختلال نظام نیز، بشویم. در جای خود در زمینه روی دیگر قاعده «وجوب حفظ نظام» (یعنی «حرمت اختلال نظام») بیشتر بحث خواهیم کرد. نکته‌ای که مناسب است در خاتمه این مبحث، مورد اشاره قرار گیرد، این است که اگر مفهوم حفظ نظام را آمیخته با مفهوم مصلحت بدانیم (همچنانکه هست) به تبع، باید بپذیریم که حکم وجوب حفظ نظام، هنگام تزامن با سایر احکام اولیه یا ثانویه (حتی احکام ثانویه‌ای که بر مبنای مصلحت تشریح شده است)، مقدم است، چه اینکه مصلحت نظام یکی از عناوین ثانویه است که حکم ثانوی شرعی را در پی دارد، لکن مصلحتی است که جنبه عمومی و اجتماعی دارد و به همین سبب از سایر مصالح تقدم و برتری دارد. یکی از نظریه‌پردازان در این زمینه گفته است: از سنجه‌های ترجیح مصلحت، ارتباط مستقیم مصلحت با اجتماعی نظام‌های اجتماعی و حاکمیت است. به همین دلیل مصلحت حفظ نظام نوع انسان‌ها و حاکمیت حافظ نظام بر بسیاری از مصالح همچون بیع و استخراج رمزارزها مقدم می‌گردد، چراکه در سایه تأمین این مصلحت است که مقاصد کلان شرعی و اهداف خداوند از تکوین و تشریح سامان می‌یابد (۲۴). کلینی در ادامه روایتی فاخر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که سزاوار است به جهت اهمیت آن ما نیز آن را در این مجال ذکر کنیم. سؤال‌کننده از امام باقر پرسید: نظر شما در مورد کار من که سلاح به شام حمل می‌کنم و به آن‌ها می‌فروشم، چیست؟ بعد از اینکه خداوند ولایت شما را به من شناساند، این کار بر من سخت شده است، لذا نمی‌خواهم به دشمنان خدا سلاح بفروشم. حضرت در پاسخ فرمود: برای ایشان سلاح ببر! خداوند متعال

به دست شامیان، دشمنان ما و شما (یعنی رومیان) را دفع می‌کند. به آن‌ها سلاح بفروش، اما اگر بین ما و شامیان جنگ باشد، هر کس به آن‌ها سلاح بدهد، مشرک است (۲۵). ملاحظه می‌نمایید که به اندازه‌ای مسأله حفظ نظام اسلام و مسلمانان برای حضرت باقر (ع) اهمیت داشته است که دستور همکاری با شامیان به عنوان دشمنان اهل بیت (ع) داده است تا از طریق آن‌ها، دشمنان اسلام دفع شوند. این امر ناشی از این است که در نگاه حضرت، مصلحت جمعی و عمومی و به عبارت دیگر حفظ نظام اسلام و حفظ دستگاه حکومتی که این نظام را حفظ می‌کند، بر مصلحت عدم معاضدت مخالفان اهل بیت (ع) و شیعیان مقدم و مرجح است (۲۶).

۲. حقوقی

۱-۲. **احتمالی بودن عقد:** مستند اصلی مخالفان بیع و استخراج رمزارزها ادعای عدم اعتبار عقد مذکور بر مبنای نظریه لزوم تعیین قطعی مورد معامله است. به عبارت روشن‌تر مخالفان، بیع و استخراج رمزارزها را به علت عدم تعیین قطعی مورد معامله حین انعقاد قرارداد عقدی غرری و باطل دانسته‌اند^۳. مشهور فقها لزوم تعیین قطعی مورد معامله در زمان انعقاد قرارداد را به عنوان اصلی مسلم و خدشه‌ناپذیر مورد پذیرش قرار داده‌اند (۲۷). قانون مدنی ایران نیز از یکسو در قواعد عمومی قراردادها^۴ و از سوی دیگر در عقود معین به طور خاص (مواد ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱ و...)، این امر را مورد تأیید و تأکید قرار داده است. اصل لزوم تعیین قطعی مورد معامله صرفاً مبتنی بر ادله شرعی نیست، بلکه مبنای عقلایی نیز دارد، زیرا مشخص نبودن بیع و استخراج رمزارزها از یکسو طرفین را در ابهام قرار داده و از سوی دیگر قابلیت اجرای مفاد قرارداد را با شبهه و نزاع و اختلاف ناشی از آن مواجه می‌سازد، بدین ترتیب در موارد عدم تعیین قطعی مورد تعهد یا تملیک، نه تنها هدف طرفین از انعقاد قرارداد محقق نمی‌شود، بلکه موجب بیان مشکل نیز می‌گردد. بر مبنای نظریه مذکور بیع و استخراج رمزارزها می‌بایست در زمان انعقاد قرارداد معلوم و معین باشد. معلوم و معین بودن بیع و استخراج رمزارزها در نظر عرف یکسان است. با این وجود،

آن به طور قطعی تعیین نمی‌شود (عقد احتمالی) مورد تحلیل قرار می‌گیرد (۲۹). بنابراین بیع و استخراج رمزارزها از دیدگاه برخی اصولیون و فقها و حقوقدانان به عنوان معامله غرری محسوب گردیده و نوعی عقد احتمالی است که مشروعیت ندارد.

۲-۲. اصل منع استفاده بلاجهت: به طور کلی اصل منع استفاده بلاجهت در راستای بیع و استخراج رمزارزها در دو مفهوم عام و خاص مطرح شده است. در مفهوم عام ایفای ناروا، اداره فضولی مال غیر و استیفاء مد نظر است و در مفهوم خاص به معنای داراشدن یک شخص به ضرر دیگری است، به طوری که متضرر برای احقاق حقش دعوایی جز دعوایی که تحت عنوان استفاده بلاجهت باشد نتواند مطرح نماید (۳۲). مستند اصل مذکور در قرآن وجود دارد. در آیه ۲۹ سوره نساء در این زمینه چنین آمده است: «... لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراضي منكم...»، دیگر مستندات در این زمینه روایت «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» (۳۳) و همچنین روایت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (۳۴) می‌باشد. اصل مذکور در حقوق ایران به طور صریح در ماده ۳۱۹ ق.ت.آ آمده است و تعداد زیادی از مواد قانون مدنی بر مبنای این اصل وضع شده است (۳۵)، دلالت اصل منع استفاده بلاجهت بر لزوم تعیین قطعی مورد معامله از آن جهت است که چنانچه میزان مورد معامله در راستای بیع و استخراج رمزارزها به طور قطعی تعیین نگردد، احتمال داراشدن یکی از طرفین به ضرر طرف دیگر وجود دارد. بر مبنای این واقعیت شمار زیادی از مواد قانون مدنی (مواد ۱۹۰، ۲۱۶، ۳۰۸ و...) بر لزوم معلوم و معین بودن تأکید دارد. بنابراین یکی از مبانی مواد فوق‌الذکر در راستای بیع و استخراج رمزارزها اصل منع استفاده بلاجهت است (۳۶). رکن اساسی در استفاده بلاجهت در راستای بیع و استخراج رمزارزها، داراشدن یکی به ضرر دیگری است، اما در موردی که داراشدن یکی به ضرر دیگری مبتنی بر تراضی طرفین باشد، مانعی ندارد و این نوع داراشدن بدون سبب و جهت نیست (۳۳). در عقد احتمالی به دلیل عدم تعیین قطعی عوض یا

عناصر مذکور نظریه در مقایسه با یکدیگر دارای مفاهیم یکسانی نیستند، زیرا معلوم بودن ناظر بر تعیین جنس، وصف و مقدار مورد تعهد است. چنانکه ماده ۳۴۲ قانون مدنی نیز در تأیید این مطلب مقرر می‌دارد: «مقدار، جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین آن...» و منظور از معین بودن در مفهوم اخص، عدم مردد بودن مورد معامله بین دو یا چند شیء است و در مفهوم اعم شامل معلوم بودن نیز می‌گردد. این چنین مفهومی از معین بودن به خوبی از ماده ۴۷۲ ق.م. که مقرر می‌دارد: «عین مستأجره، باید معین باشد و اجاره عین مجهول و مردد باطل است»، قابل استنباط است. همچنین ماده ۵۶۴ ق.م. که مقرر می‌دارد: «در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.» این مفهوم از معین بودن را مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس منظور از معین بودن در بند ۳ ماده ۱۹۰ ق.م. همان مفهوم عام آن است^۵ (۲۸). نظر به اینکه نظریه حاضر از یکسو مستند به ادله فقهی و از سوی دیگر مستند به موادی از قانون است، لذا هر یک از مستندات فقهی و قانونی جدا مورد بحث قرار می‌گیرد (۲۹).

متن روایت غرر به دو صورت «نهی النبی عن بیع الغرر» و «نهی النبی عن الغرر» بیان شده است. شیخ طوسی (۳۰): «... معتقد است این دو یک روایت می‌باشد. با این تفصیل که، آنان که روایت «نهی النبی عن الغرر» را بیان داشته، واژه «البیع» را حذف نموده‌اند. در مقابل عده دیگر از فقها این دو را متفاوت از یکدیگر و دو روایت جداگانه دانسته است (۱۱). حدیث «نهی النبی عن الغرر» به عنوان مستند نظریه لزوم تعیین قطعی معاملاتی همچون بیع و استخراج رمزارزها به کرات در متون فقهی شیعه و سنی ذکر گردیده است، به طوری که شیخ انصاری و صاحب جواهر بر اشتهار حدیث فوق‌الذکر و مسلم بودن آن صحه گذارده‌اند (۳۱). به طور بدیهی قبل از بررسی هرگونه دلیل مبنی بر نفی و انکار غرر می‌بایست مفهوم آن شناسایی و تبیین گردد، لذا از یکسو مفهوم غرر تبیین می‌گردد و از سوی دیگر دلالت یا عدم دلالت حکم حدیث بر معاملاتی که بیع و استخراج رمزارزها در

عوضین حین انعقاد قرارداد، احتمال داراشدن یکی به ضرر طرف دیگر وجود دارد. به طور مثال در عقد بیمه حوادث، عدم وقوع حادثه موجب داراشدن بیمه‌گر به ضرر بیمه‌گذار می‌شود، اما این نوع داراشدن مبتنی بر تراضی طرفین بوده است. به عبارت دیگر طرفین عقد بیمه با آگاهی کامل به احتمال عدم وقوع حادثه، اقدام به انعقاد عقد بیمه نموده‌اند. پس در این حالت داراشدن بیمه‌گر به ضرر بیمه‌گذار مبتنی بر تراضی بوده و از مصادیقی داراشدن بلاجهت نمی‌باشد. بنابراین اگرچه در عقود احتمالی عدم تعیین قطعی عوض یا عوضین صورت نمی‌گیرد، با این وجود، این عدم تعیین موجب نقض اصل منع استفاده بلاجهت به عنوان یکی از مبنای نظریه لزوم تعیین قطعی مورد معامله نمی‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت نظریه لزوم تعیین قطعی مورد معامله در حوزه عقود احتمالی جایگاهی ندارد (۲۹).

معامله طرفین در خصوص هر یک از شروط اساسی آن به اختلاف برمی‌خورند. بر این اساس رعایت اصل اتقان در عمل در روابط تجاری و جلوگیری از بروز نزاع و مشاجره مورد تأکید واقع شده است. در عقود احتمالی، اگرچه میزان یا حصول عوض یا عوضین معلوم نیست، اما عدم تعیین مورد معامله لزوماً منجر به درگیری نمی‌شود، چراکه طرفین با آگاهی کامل مورد معامله را به طور قطعی تعیین ننموده‌اند و تعیین آن بر مبنای معیاری که مورد توافقشان بوده، به آینده موکول نموده‌اند، بدین ترتیب با توجه به وجود معیاری که بیع و استخراج رمزارزها بر مبنای آن تعیین می‌شود، احتمال وقوع درگیری از حیث اجرای قرارداد منتفی است. پس اصل مذکور در عقود احتمالی نقض نمی‌شود. بنابراین نظریه لزوم تعیین قطعی مورد معامله حداقل در حوزه بیع و استخراج رمزارزها کارکردی ندارد (۲۹).

۲-۳. اصل اتقان در عمل و جلوگیری از نزاع: اسلام در تمام زمینه‌های اعمال و کردار انسان احکامی وضع نموده است. در خصوص معاملات نیز احکام وسیعی مقرر شده است، از جمله اصول کلی و مهمی که ارتباط با احکام معاملاتی همچون بیع و استخراج رمزارزها وجود دارد، اصل اتقان در عمل می‌باشد که این موضوع در خصوص بیع و استخراج رمزارزها نیز جاری است. با این مفهوم که افراد در روابط معاملاتی خود از هرگونه سست بنیادی و سهل‌انگاری اجتناب ورزند تا وضعیت حقوقی منعقد بین آن‌ها معلوم و مشخص باشد. در این خصوص در قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۸۲ چنین آمده است: «یا ایها الذین آمنوا اذا تدانیتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبوه...؛ ای اهل ایمان، چون به قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین سند و نوشته در میان باشد...»، در این آیه امر به اتقان در عمل در روابط تجاری استنباط شده است (۳۴). در آثار فقهی نیز بر این امر تأکید شده است^۸ (۱۳). یکی از فلسفه‌های تأکید قانونگذار ایران در قانون مدنی بر مشخص بودن مورد معامله از جهت معلوم بودن و معین بودن دفع ضرر احتمالی است، به طوری که منجر به نزاع و مشاجره در اجرای عقد نگردد، چراکه در صورت مشخص نبودن مورد

۲-۴. نظم عمومی: هدف قانونگذار از وضع قوانین در راستای بیع و استخراج رمزارزها تنظیم روابط معاملاتی است، به طوری که قراردادهای بیع و استخراج رمزارزها که عامل توزیع ثروت در جامعه است، موجب نزاع و مشاجره و در نتیجه اکل مال به باطل نشود تا عدالت اجتماعی نقض نگردد، بدین ترتیب مقرراتی که در مورد معلوم و معین بودن در مواد ۱۹۰، ۲۱۶ و... از قانون مدنی وضع شده است. بر مبنای منع استفاده بلاجهت و جلوگیری از تنازع و مشاجره در اجرای قراردادهای بیع و استخراج رمزارزها است تا بر این اساس نظم عمومی برقرار باشد. بنابراین مقررات قانونی وضع شده فوق‌الذکر از مقررات آمره و مربوط به نظم عمومی می‌باشد. بدین سان است که قانون مدنی در مواد فوق ضمانت اجرای نقض تعیین قطعی مورد معامله را بطلان اعلام داشته است، اگرچه تعیین مورد معامله موجب جلوگیری از درگیری، بی‌نظمی و نقض مقررات در حوزه معاملات می‌گردد، اما در عقود احتمالی نه تنها عدم تعیین قطعی مورد معامله نظم عمومی را نقض نمی‌کند، بلکه به برقراری هرچه بیشتر نظم عمومی اقتصادی جامعه کمک می‌نماید، زیرا در عقود مذکور که عدم قابلیت تعیین مورد معامله یا بر حسب اقتضای مورد معامله یا جهت دفع ضرر

رمزارزها) ظهور پیدا نموده است که تعیین مورد معامله هنگام انعقاد قرارداد یا ممکن نبوده یا تعیین آن مستلزم ضرر احتمالی است. نظر به اینکه در حوزه خاص هر نوع از معاملات عرف خاص آن معامله لازم‌الاجراست و در مورد قراردادهای مذکور مطابق عرف سلیم جامعه، مورد معامله در آینده بر مبنای معیاری ثابت تعیین می‌گردد، لذا می‌توان گفت از یکسو به دلیل نیاز مبرم جامعه به این دسته از عقود و از سوی دیگر جهت پیشرفت اقتصاد جامعه، سیره عقلا عدم تعیین قطعی مورد معامله در عقود احتمالی را نفی نمی‌نماید، بدین ترتیب سیره عقلا به عنوان یکی از مبنای نظریه لزوم تعیین قطعی مورد معامله در بیع و استخراج رمزارزها، نسبت به عدم تعیین قطعی مورد معامله در این عقود منافاتی ندارد (۲۹).

نتیجه‌گیری

مبنای استخراج و بیع رمزارزها را می‌توان فقهی و حقوقی عنوان نمود، البته در راستای مبنای پذیرش بیع و استخراج رمزارزها با توجه به ماهیت متفاوت آن اقوال مختلفی وجود دارد. در خصوص استخراج رمزارزها، دو دلیل عمده عدم مشروعیت وجود دارد: یکی ادعای اندیشمندان اهل سنت مبنی بر اختصاص انتشار پول و استخراج رمزارز به حاکمیت اسلامی است که مشخص می‌شود این ادعا مستند معتبری ندارد، افزون بر اینکه در احادیث و فتاوی فقهای امامیه هم اثری از این اختصاص و انحصار وجود ندارد؛ دلیل دوم صدق قمار بر استخراج رمزارزها است که مشخص می‌گردد معیارهای قماربودن، نه موضوعاً و نه حکماً بر استخراج رمزارزها صادق نیست. از طرف دیگر روشن می‌گردد از آنجا که عنوان جعاله موضوعاً و حکماً بر استخراج رمزارزها منطبق است، لذا می‌توان استخراج رمزارزها را نوعی جعاله دانست که یک ایقاع شرعی و معتبر می‌باشد. در راستای ماهیت مالیت داشتن بیع رمزارزها نیز، برخی آن را پولی و برخی آن را ماهیتی غیر پولی عنوان نموده‌اند. این موضوع در میان حقوقدانان نیز وجود دارد. با این وجود، می‌توان عنوان نمود که اقوال مختلفی در راستای این موضوع وجود دارد که به عقیده اکثر فقها و حقوقدانان، ماهیت

احتمالی وجود ندارد، با توجه به روند رو به افزایش این دسته از عقود که به شدت در جامعه مورد نیاز و موجب رونق اقتصادی است، به نظر می‌رسد به برقراری نظم عمومی کمک می‌نماید. بر این اساس، از آنجایی که در عقد بیع و استخراج رمزارزها عدم تعیین مورد معامله موجب نقض نظم عمومی، به عنوان یکی از مبنای نظریه لزوم تعیین قطعی مورد معامله، نمی‌شود، لذا می‌توان گفت اصل مذکور در گستره عقود بیع و استخراج رمزارزها قابلیت اعمال ندارد و عقود احتمالی از شبهه عدم اعتبار بر مبنای این اصل مبرا است (۲۹).

۲-۵. سیره عقلا: سیره عقلا، عرف و رویه معمول بین مردم در معاملات بیع و استخراج رمزارزها و غیر آن است. منظور از رویه معمول همان بنای عقلای جامعه در موضوع یا مورد خاص است. در خصوص حجیت سیره عقلا همانطور که از بیانات امام خمینی (ره) و بعضی دیگر علمای بزرگ نتیجه گرفته شده است، «می‌توان اطمینان داشت که هر سیره عقلانی که عقلای جامعه، در میان خود، رایج کرده‌اند، درباره هر موضوعی از موضوعات و هر پدیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی همچون بیع و استخراج رمزارزها که باشد، چه به زمان معصوم متصل گردد یا منفصل از آن باشد، همه آن سیره‌ها، حجت هستند و ما می‌توانیم در پناه آن، بسیاری از مسائل اجتماعی خود را حل و فصل نماییم» (۳۷). در مقررات موضوعه داخلی و بین‌المللی نیز عرف عقلای جامعه در موضوعات کلی و خاص الزام‌آور است. اصول حقوق قراردادهای اروپا (ماده ۱۰۵-۱) (۳۸) و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین (ماده ۹) (۳۹) و موادی از قانون مدنی ایران (ماده ۲۲۰) لازم‌الاتباع بودن عرف عقلای معاملاتی را حتی در صورت عدم آگاهی طرفین مورد تصریح قرار داده است، اگرچه سیره عقلای جامعه برای روشن‌سازی هرچه بیشتر نتایج عقود و معاملات، قاعدتاً لزوم تعیین قطعی مورد معامله را لازم می‌داند. با این وجود، در جامعه امروزی تحولاتی در سطح روابط اقتصادی، تجاری - اجتماعی همچون بیع و استخراج رمزارزها رخ داده است و در این راستا معاملاتی (از جمله قراردادهای مشارکت در احداث، قراردادهای صنعتی EPC و قراردادهای بیع و استخراج

ماهیت و مبنای بیع رمزارزها را جزء معاملات غرری تلقی نموده‌اند که اختلاف نظرات وافری نیز در این خصوص وجود دارد. از جهاتی انتقال ریسک یکی از موضوعاتی است که در راستای شناسایی مبنای رمزارزها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در نهایت آنکه بیع رمزارزها و استخراج آن به صورت قانون مدون و جامع در حقوق ایران مورد توجه قرار نگرفته است و این موضوع به عنوان چالش مهمی است که ضعف سیاست تقنینی و اجرایی و قضایی را می‌رساند.

مشارکت نویسندگان

علیرضا امام: نگارش مقاله و گردآوری منابع.

علی زارع و علی تقی‌خانی: ارائه ایده، نظارت و راهنمایی بر مقاله. نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

پی‌نوشت

۱- تفاوت غرر با مفاهیم مشابه: غرر و تدلیس: تدلیس به عملیاتی گفته می‌شود که موجب فریب طرف معامله گردد

بیع و استخراج رمزارزها پولی است. از این رو ماهیت استخراج و بیع رمزارزها را مطابق نظریات مختلف فقهی و حقوقی می‌توان جزء پول مدرن و دیجیتالی عنوان نمود که می‌تواند مالیت عینی و دینی داشته باشد که این نوع ماهیت در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ با مصوب شدن آیین‌نامه «فرایند استخراج فرآورده‌های پردازشی رمزنگاری‌شده رمزارزها و استفاده از رمزارز» ماهیت پولی آن ممنوع اعلام گردید. در رابطه با استخراج (انتشار) به دلیل وجود شبهه شرعی در رابطه با مالیت و مبادله رمزارزهای جهان روا، استخراج آن‌ها جهت استفاده در داخل کشور با شبهه شرعی مواجه است، اما استفاده از آن‌ها به عنوان «کالای صادراتی» بلاشکال است. در فقه اسلامی این مسأله تحت عنوان «تولید مال نامشروع» مورد بحث قرار می‌گیرد. در حقوق ایران، با توجه به نوآوری و جایگاه جدید بیع رمزارزها، متأسفانه قانون مدونی وجود ندارد و در راستای معامله آن می‌بایست به عموماً قوانینی همچون قانون مدنی و منابع فقهی مراجعه نمود. بنابراین نظریات مشهور فقها بر عدم احراز صحت و بطلان رمزارزها دلالت دارند و قوانین ایران نیز در این قضیه مسکوت است. با توجه به اینکه موضوع بیع رمزارزها پدیده‌ای جدید هستند، طبقه‌بندی رسمی و تعریف واحدی برای آن‌ها در مراجع مختلف ارائه نگردیده و در حقیقت، مفهوم‌نگاری رمزارزها، یکی از مسائل چالشی حوزه بانکداری الکترونیکی است و حتی در بعضی مواقع واژه‌هایی با کاربردهای مجزا به جای هم استفاده می‌شوند. مبنای رمزارزها و استخراج آن را می‌توان مالی و به نوعی بیع غرری عنوان نمود که احکام خاصی بر آن مترتب می‌باشد. از دیدگاه اکثر حقوقدانان و فقها، ماهیت رمزارزها و استخراج آن با توجه به اراده طرفین در قالب عقد مشروع شکل گرفته است که در حقوق ایران قوانین کامل و جامعی در راستای حمایت از آن وجود ندارد. استخراج و بیع رمزارزها در راستای عقود طرفین و یا قراردادی که منعقد می‌نمایند شکل می‌گیرد و از لحاظ فقه و حقوق در این خصوص نمی‌توان اختلاف نظری را مشاهده نمود و هر آنچه که در این راستا مورد نقد و بررسی است، در راستای پذیرش ماهیت پولی و احکام خاص استخراج و بیع رمزارزها می‌باشد. از این رو

(۴۰). به عبارت دیگر تدلیس نیرنگی است نامتعارف که از سوی یکی از دو طرف، یا با آگاهی و دستیابی او، به منظور گمراه ساختن طرف دیگر به کار می‌رود و او را به معامله برمی‌انگیزد که در صورت آگاه‌بودن از واقع به آن رضا نمی‌دارد (۴۱). در فقه در مواردی غرر به معنی تدلیس آورده شده است (۳۴). به نظر می‌رسد علت خلط تشابه غرر و تدلیس در وجود دو رکن «جهل» و «ضرر» در هر دو آن‌ها می‌باشد. این در حالی است که غرر و تدلیس دارای تفاوت‌های اساسی است: نخستین تفاوت این دو آن است که در غرر جهل یکی از طرفین معامله و یا هر دو آن‌ها نسبت به مورد معامله برای طرف متضرر و یا هر دو طرفین امری معلوم بوده و در قلمرو علم آن‌ها می‌گنجد (طرف یا طرفین از جهالت خود نسبت به مورد معامله آگاهند). در تدلیس نه تنها فرد فریب‌خورده نسبت به موضوع معامله جاهل بوده و علمی ندارد، بلکه نسبت به این جهل و عدم علم نیز آگاهی ندارد. تفاوت دیگر اینکه، در تدلیس عملیات متقلبانه به منظور فریب‌دادن طرف معامله و در نهایت ترغیب وی به انجام معامله صورت می‌گیرد که نهایتاً منجر به فریب او و وقوع معامله می‌شود، در حالی که چنین عملیاتی با اهداف و مقاصد مذکور در غرر صورت نمی‌گیرد. همچنین بر اساس قانون مدنی حکم معاملات مبتنی بر تدلیس ایجاد خیار فسخ است، در حالی که حکم معاملات مبتنی بر غرر بطلان است. نهایتاً اینکه موضوع مورد تدلیس باید عین باشد (۴۰)، اما موضوعی که غرر نسبت به آن وجود دارد، از این حیث محدودیتی ندارد. غرر و اشتباه: اشتباه تصور نادرست و خلاف واقعیت نسبت به چیزی است (۴۲). با توجه به تعریف اشتباه و بر اساس آنچه که در مفهوم غرر گفته شد، به نظر می‌رسد مبانی وجودی دو عنوان غرر و اشتباه قاعده لاضرر است و حکم این دو، در صورت وجود در معامله، بطلان عقد است، با وجود این مشترکات، دو نهاد حقوقی غرر از یکسو و اشتباه از سوی دیگر متفاوت است، زیرا از یکسو اشتباه از موانع اراده است، به عبارت روشن‌تر مدعی فساد عقد باید وجود اشتباه را برخلاف اصل صحت اثبات نماید، در حالی که بر اساس موارد غرر، یعنی تردید در اصل وجود مورد معامله،

تردید در حصول مورد معامله و تردید در وصف، جنس و مقدار مورد معامله، عدم وجود غرر از شرایط وقوع عقد است. پس مدعی فساد عقد برای اثبات ادعای خود نیازی به ارائه دلیل ندارد، بلکه مدعی وجود عقد باید عدم وجود غرر هنگام معامله را اثبات نماید. از سوی دیگر قلمرو اشتباه گسترده‌تر از غرر است، زیرا غرر تنها نسبت به مورد معامله متصور است، در حالی که اشتباه نه تنها نسبت به مورد معامله قابل تصور است، بلکه نسبت به شخص طرف معامله، هم متصور و هم مؤثر در سرنوشت عقد است. غرر و ضرر: بنا بر نظری، غرر احتمال ورود ضرر ناشی از جهل به یکی از جهات مورد معامله است (۴۰)، بدین ترتیب ضرر بالفعل در مفهوم غرر وجود ندارد، بدین ترتیب نخستین تفاوت بین غرر و ضرر آن است که برعکس ضرر، غرر شامل ضرر بالفعل نمی‌شود. از دیگر تفاوت‌های دو نهاد حقوقی مذکور اینکه ضرر مفهومی عام دارد که هم در اعمال حقوقی و هم در وقایع حقوقی متصور است، در حالی که غرر مختص قراردادهای است. تفاوت دیگر آن است که در قراردادهای وجود ضرر لزوماً موجب بطلان عقد نیست، اما وجود غرر لزوماً موجب بطلان عقد است. غرر و جهل: منظور از جهل، عدم علم نسبت به مورد معامله است. جهل نسبت به تمام جهات مورد معامله مدنظر نیست. جهل نسبت به قدرت بر تسلیم، اصل وجود، مقدار، وصف و جنس (صورت عرفی) مورد معامله مورد نظر است (۴۳). فقها در ارتباط با وحدت یا دوگانگی دو واژه جهل از یک طرف و غرر از طرف دیگر اختلاف نظر دارند، عده‌ای معتقدند بین این دو رابطه عموم و خصوص من وجه حاکم است، بدین‌نحو که در بعضی موارد غرر هست، اما جهل وجود ندارد، مثلاً در فروش حیوان فراری که اوصاف آن معلوم است جهل وجود دارد، اما غرر نیست (۱۲). حال آنکه در بعضی موارد دیگر غرر نیست، اما جهل وجود دارد، مثلاً در اشیایی که معمولاً با پیمانانه و عدد و وزن مشخص می‌گردد، اندازه‌گیری صورت نگیرد، در این صورت جهل هست، ولی غرر نیست. عده‌ای دیگر غرر را به معنی جهل نسبت به صفات و یا مقدار مورد معامله آورده است (۳۱). بر اساس آنچه در مفهوم غرر آورده شد، از آنجایی که غرر احتمال ضرر در آینده است،

پس دو عنوان حقوقی غرر و ضرر مفهوماً متفاوت هستند. ارتباط آن دو به این صورت است که جهل در بعضی موارد ممکن است منبع غرر باشد.

۲- الحسن بن محبوب عن علی بن الحسن بن رباط عن ابي سارة عن هند السراج قال قلت لأبي جعفر الا أصلحك الله ما تقول إني كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام أبيعه بينهم فلما في الله هذا الأمر ضقت بدلك و قل لا أمل إلى أعداء الله فقال لي اخبين إليهم إن الله تعالى يدفع بهم عنا و عدوكم يعني الروم يفهم إذا كان الحرب بيننا من حمله إلى عدونا لاح يسيئون به علينا فهو مشر.

۳- در واقعیت امر دو عنوان مورد معامله از یکسو و مورد تعهد و تملیک از سوی دیگر متفاوت هستند، زیرا مورد معامله ناظر به «مجموعه تحولات حقوقی است که برای وقوع آن‌ها تراضی صورت می‌گیرد»؛ به طور مثال «تملیک مبیع در برابر ثمن» موضوع یا مورد معامله در عقد بیع است. در مقابل مورد تعهد یا تملیک ناظر بر تعهداتی است که در اثر تراضی برای طرفین به وجود می‌آید. موضوع تعهد ممکن است انجام کار، خودداری از انجام کار و یا تسلیم مال باشد. بنابراین به طور مثال مبیع و ثمن در عقد بیع مورد تملیک و انجام عمل در عقد جعاله مورد تعهد است. در عقود معوض مورد عقد دارای دو وصف (ایجادکننده) و (هماهنگ‌کننده) است. به عبارت دیگر مورد معامله در عقود معوض، وقوع مبادله بین دو عوض (ایجادکننده) و تقابل (هماهنگ‌کننده) بین آن‌ها است، در حالی که موضوع تعهد و تملیک هر یک از طرفین جدا است (۲۸). با این وجود دو عنوان مورد معامله و مورد تعهد و تملیک نه تنها از طرف قانونگذار به جای یکدیگر به کار رفته است (ماده ۲۱۴ قانون مدنی به بعد)، بلکه این تسامح توسط نویسندگان حقوقی نیز رخ داده است. بر این اساس در این نوشتار هر آنجا که عنوان مورد معامله به کار رفته باشد، مسامحتاً منظور همان مورد تعهد یا تملیک است.

۴- مواد ۱۹۰ (بند ۳)، ۲۱۴ و ۲۱۶ ق.م (باب اول از قسمت دوم ذیل عنوان در عقود و تعهدات کلی).

۵- وحدتی شبیری هر یک از دو مفهوم معلوم و معین بودن را دارای مفهوم جداگانه‌ای دانسته است، بدین نحو که معلوم بودن

تنها ناظر به مشخص بودن جنس، وصف و مقدار است و معین بودن تنها به معنی عدم مردد بودن است و ماده ۶۹۴ ق.م که مقرر می‌دارد: «علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می‌نماید، شرط نیست» را مؤید نظر فوق دانسته است.

۶- عن بیع الغرر لم أقف بشمولية الحديث لكل غرر في المصادره المتوفرة، و لعل سقوط كلمه البيع هنا... .

۷- ماده ۳۱۹ ق.ت: «اگر وجه جرأت یافته طلب یا چک را نتوان به واسطه حصول مرور زمان پنج ساله مطالبه کرد، دارنده برات یافته طلب یا چک می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله وجه آن را از کسی به ضرر و استفاده بلاجهت کرده است، مطالبه نماید...».

۸- ... الغرر كما ان حكمه الحكم به اعتبار بعض الشروط في بعض المعاملات رفع منازعه المتوقعة عند اهمال... .

References

1. Qom Theological Seminary Association of Teachers. Explanation of the issues of the authorities according to the fatwas of thirteen of the most emulating authorities. Qom: Qom Theological Seminary Association of Teachers; 2012. p.5. [Persian]
2. Al-Zabidi SM. Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus. Beirut: Dar al-Fikr; 1993. p.217. [Arabic]
3. Azarnoush A. Dictionary of Modern Written Arabic. Tehran: Ney Publications; 2012. p.746. [Persian]
4. Sayyah A. Farhang-e Bozorg-e Jame Novin. Tehran: Islam Publications; 2009. Vol.2 p.1395. [Persian]
5. Sarakhsi SH-M. Usul al-Sarakhsiyyah. Beirut: Dar al-Marafa; 2016. Vol.13 p.194. [Arabic]
6. Ibn Taymiyya A. Al-Qava'id al-Nouraniyah. Beirut: Al-Matbe'ah al-Sannah al-Muhammadiyah; 1951. p.121. [Arabic]
7. Kasani A. Bada'ye al-Sana'ye. Qom: Dar al-Kitab; 2015. Vol.5 p.263. [Arabic]
8. Naraghi MA. Awa'ed al-Ayam. Qom: Publications of the Publicity Office of Qom Seminary; 1996. p.86-87. [Persian]
9. Johari E. Al-Sahah, Taj al-Loghat va Sahah al-Arabiyyah. Beirut: Dar al-Elm Lel-mala'ain; 1989. Vol.2 p.768. [Arabic]
10. Ibn Manzoor M. Lisan al-Arab. Qom: Adab al-Hawzah Publications; 1984. Vol.5 p.13. [Persian]
11. Maraghei SMA. Anavin-e al-Fiqhiyyah. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Qom Elmiyyeh Hozha Teachers Society; 1996. Vol.2 p.214, 313. [Persian]
12. Ameli M. Al-Qava'id va al-Fava'id. Qom: Qom seminary teachers' community; 1896. p.235, 253. [Arabic]
13. Ansari SH-M. Makasab. Beirut: Majma al-Fikr al-Islami; 1994. Vol.2 p.217-218. [Arabic]
14. Mousavi Khomeini R. Al-Bey. Tehran: Imam Khomeini Publishing and Editing Institute; 2000. Vol.3 p.204. [Arabic]
15. Habibian Naqibi M, Asadian Lalimi M, Zahmatkesh MA. Examining the Gharar Challenge in Dealing with Cryptocurrencies (Bitcoin Case Study). Goorgia: 2nd International Conference on Jurisprudence, Law and Religious Research; 2021. p.1-21. [Persian]
16. Norouzi M, Ahmadi A, Asadi H. Cryptocurrencies in the light of Figh and international law. Medical Law Journal. 2021; 15(Legal Innovation.): 863-878. [Persian]
17. Helli H. Al-Alafayn. Qom: Dar al-Hojrah; 1988. p.300. [Arabic]
18. Na'ini MH. Tanbiyeh al-Ommat va Tanziyeh al-Mellat. Qom: Boustan-e Ketab; 2013. Vol.2 p.137, 141-142. [Persian]
19. Mousavi Khomeini R. Tahrir al-Wasila. Tehran: Etemad School; 1982. Vol.1 p.455. [Arabic]
20. Ashtiani MMH. Al-Ghaza. Qom: Zahir Publications; 2004. p.36. [Persian]
21. Ghazal Beyglou M. The Legitimacy of Cryptocurrency in Governmental and Individual Jurisprudence. Shiraz: 9th International Conference on Economics, Management and Accounting with Value Attraction; 2019. p.1. [Persian]
22. Mirzakhani R. Bitcoin and the Financial-Legal Nature of Digital Money. Tehran: Islamic Research, Development and Studies Center; 2017. p.1. [Persian]
23. Shariati R. Rules of Political Jurisprudence. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture; 2008. p.183-198. [Persian]
24. Alidoust A. Jurisprudence and Expediency. Tehran: Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute; 2009. p.127, 540. [Persian]
25. Kolini AM. Al-Kafi. Qom: Dar al-Ketab al-Islami; 1986. Vol.5 p.112. [Persian]
26. Malek Afzali Ardakani M. The principle of preserving the system. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Organization; 2018. p.280-283. [Persian]
27. Helli H. Mokhtalef al-Shia fi Ahkam-e al-Shariyah. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers; 1992. Vol.5 p.244. [Arabic]
28. Katoozian N. General Rules of Contracts. Tehran: Publishing Company: Bahman Borna; 2004. Vol.2 p.155, 177-178. [Persian]
29. Mahmoudzadeh KH. Possible contract in Iranian and Egyptian law. Master's Thesis. Tehran: Allameh Tabatabai University; 2013. p.52-53, 56-57, 72-77. [Persian]
30. Tousi M. Khalaf fi Ahkam. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers; 1993. Vol.3 p.319. [Arabic]

31. Najafi MH. Tahrir al-Majaleh. Najaf: Al-Maktabeh al-Mortazawieh Publications; 2001. Vol.1 p.368. [Arabic]
32. Rahimi H. Useless Use (Comparative Study). Tehran: Publishing Company: Bahman Borna; 2011. p.19. [Persian]
33. Katouzian N. Requirements outside contracts. Tehran: Tehran University Press; 1996. Vol.2 p.195, 222. [Persian]
34. Rafiei MT. Comparative study of Gharar on transaction. Tehran: Center for Islamic Studies and Research; 1999. p.3, 35, 94. [Persian]
35. Safaei SH; Rahimi H. 1390, Civil Responsibility. Tehran: Samt Publications; 2011. p.56. [Persian]
36. Darabpour M. Floating Price. Legal Research Quarterly. 1998; 1(21-22): 221-283. [Persian]
37. Feiz AR. Principles of Jurisprudence and Principles. Tehran: Tehran University Press; 2006. p.221-224. [Persian]
38. Shoarian E, Torabi E. Principles of European contract law and Iranian law (comparative study). Tehran: Forouzesh Publications; 2010. p.68-69. [Persian]
39. Safaei SH, Kazemi M, Adel M, Mirzanejad A. International Sale of Goods Laws (Review of the 1980 Convention on the International Sale of Goods, with a comparative study of the laws of Iran, France, England and the United States of America). Tehran: Tehran University Press; 2011. p.20. [Persian]
40. Jafari Langaroudi MJ. Legal Terminology. Tehran: Mizan Publications; 2013. p.144-145, 489. [Persian]
41. Katouzian N. General Rules of Contracts. Tehran: Publishing Company: Bahman Borna; 2009. Vol.1 p.353. [Persian]
42. Shahidi M. Formation of contracts and obligations. Tehran: Majd Publications; 2003. Vol.1 p.162. [Persian]
43. Vahdati Shabiri SH. The unknownness of the transaction. Qom: Center for Islamic Studies and Research; 2000. p.59. [Persian]